

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

راه حل مرحوم آخوند در باب محذور خطابی

عرض کردیم برای حل محذور خطابی - یا به تعبیر دیگر محذور تکلیفی - در باب امارات، مرحوم آخوند سه راه در کفایه ذکر کردند که از این‌ها تعبیر می‌شود به وجوه جمع بین حکم ظاهری و واقعی. ابتدا این سه راه را ذکر کنیم ببینیم اشکالاتش چیست و کدام يك قابل قبول و کدام محل اشکال است.

در باب محذور خطابی، اشکال این است که اگر شارع ما را به يك اماره متعبد کند و این اماره مثل حکم واقعی باشد، اجتماع مثلین لازم می‌آید؛ و اگر خلاف حکم واقعی باشد، - مثلاً در واقع ثبت شده است که نماز ظهر واجب است اما اماره می‌گوید که نماز جمعه واجب است - اجتماع ضدین - و به بیان دیگر، طلب ضدین، اجتماع اراده و کراهت، اجتماع مصلحت و مفسده - لازم می‌آید.

راه اول مرحوم آخوند: در جلسه گذشته نیز به این راه اشاره کردیم که ایشان می‌فرمایند: در باب امارات اگر بگوییم اماره متضمن حکم تکلیفی ظاهری است، این محذور پیش می‌آید؛ به عنوان مثال، وقتی خبر واحد می‌گوید صلاة الجمعة واجبة اگر بگوئیم با آمدن این خبر، وجوب تکلیفی برای نماز جمعه ثابت می‌شود، آن وقت اشکال پیش می‌آید که در واقع يك وجوب تکلیفی برای نماز ظهر داریم و این خبر واحد هم يك وجوب تکلیفی برای نماز جمعه آورده است، این دو وجوب و اجتماع و طلب ضدین می‌شود.

اما می‌فرمایند: ما قائل می‌شویم که در باب اماره، حکم تکلیفی نداریم؛ بلکه آنچه که شارع در باب اماره جعل می‌کند، یک حکم وضعی به نام حجیت است که به دنبال خودش حکم تکلیفی ندارد. در نتیجه، طبق این مبنا، خبر واحد نمی‌آید نماز جمعه را واجب کند؛ بلکه این خبر برای ما حجیت دارد. اگر شارع با آمدن خبر واحد وجوب را که يك حکم تکلیفی است برای نماز جمعه جعل می‌کرد، آن وقت اشکال پیدا می‌شد که چطور می‌شود در يك ظهر، شارع هم وجوب را در واقع برای نماز ظهر جعل کند و هم وجوب را برای نماز جمعه جعل کند!

اما در اینجا آنچه را که شارع جعل کرده، حجیت است و ملازم با حکم تکلیفی هم نیست. بنابراین، طبق این بیان مرحوم آخوند، وجوب برای نماز جمعه جعل نشده است و در نتیجه، اشکال محذور خطابی پیش نمی‌آید؛ چرا که این محذور در جایی است که دو حکم ظاهری و واقعی که هر دو تکلیفی باشند، وجود داشته باشد.

آن وقت، از آنجا که مرحوم آخوند از این مبنا در چند مورد استفاده می‌کنند؛ تعابیر گوناگونی دارند؛ گاه تعبیرشان این است که

مجعل در باب امارات، عبارت از حجیت است و بر این حجیت، منجزیت و معذرت بار می‌شود؛ گاه اینطور تعبیر می‌کنند کما اینکه در اینجا نیز همین تعبیر را دارند؛ می‌فرمایند: **لأن التعبد بطريق غير علمي انما هو بجعل حجيته شارع** که ما را متعبد کرده به طریق غیر علمی مثل خبر واحد، یعنی این طریق را برای ما حجت قرار داده است؛ و **الحجية المجعلولة غير مستتبعة لانشاء احكام تكليفية** این حجیت به دنبال خودش حکم تکلیفی را ندارد.

در بعضی دیگر از جاهای کفایه از اول می‌گویند آنچه که مجعول است، منجزیت و معذرت است؛ که اگر خبر مطابق واقع شد، واقع برای ما منجز است و اگر مخالف با واقع شد، این خبر معذر برای ما است. اما این که آیا بین این دو فرقی هم هست؛ جواب مثبت است که بعداً خواهیم گفت.

راه حل دوم مرحوم آخوند: می‌فرمایند: ممکن است گفته شود یا حجیت مستتبع حکم تکلیفی است؛ یعنی وقتی شارع گفت **هذا حجة**، معنای حجیت این است که وجوب برای نماز جمعه جعل شده است؛ بین جعل حجیت و حکم تکلیفی ملازمه است؛ و یا عکس این است؛ عکس این، طبق مبنای مرحوم شیخ انصاری در **رسائل** است که هر حکم وضعی از يك حکم تکلیفی متولد می‌شود؛ احکام وضعیه تمامشان مستفاد از احکام تکلیفیه هستند؛ نمی‌شود جایی حکم وضعی داشته باشیم و حکم تکلیفی نباشد.

مرحوم شیخ می‌فرماید: احکام وضعیه منتزع از احکام تکلیفیه هستند. مرحوم آخوند می‌فرماید: اگر کسی اینطور حرف بزند که بنابر این مبنا دیگر نمی‌توانیم بگوییم حکم وضعی داریم و حکم تکلیفی نداریم؛ در اینجا راه دوم برای جمع بین وجوب صلاة جمعه و وجوب صلاة ظهر این است که بگوییم حکم ظاهری **يك** حکم طریقی است و حکم واقعی، **يك** حکم فعلی است. مقصودشان این است که احکام طریقی احکامی هستند که در خود طریق مصلحت وجود دارد، اما در متعلقشان مصلحت و ملاک موجود نیست.

حکم ظاهری وجوب تکلیفی نماز جمعه به عنوان **يك** حکم طریقی است؛ طریقی یعنی وجوب کاشف از ملاکی در نماز جمعه نیست. می‌گوییم پس ملاک کجاست؟ می‌فرمایند: در نفس این طریق ملاک وجود دارد. اما در حکم واقعی، ملاک در خود متعلق است؛ یعنی ملاک عبارت از مفسده است. در خود صلاة ظهر ملاک است. می‌فرمایند: با این بیان، دیگر اشکال حل می‌شود؛ زیرا، اشکال محذور خطایی یا محذور تکلیفی در جایی است که در متعلق هر دو تکلیف ملاک موجود باشد.

این راه حل دوم مرحوم آخوند، اما مرحوم آخوند در اینجا نکاتی هم دارند؛ اینکه بگوییم خدا این فعل را اراده می‌کند؛ در متعلق مصلحت است یا مورد کراهت قرار می‌گیرد یا فعل مفسده دارد، ایشان همه اینها را بر می‌گردانند به علم خدا، اراده و کراهت؛ و اینها را می‌گویند مربوط به نفس نبوی است. اما اینها نکاتی است که در این جمع دخالتی ندارد.

بعد از این، مرحوم آخوند در **کفایه يك «نعم»** و استدراك دارند که محشین **کفایه** اختلاف کردند که این استدراك، استدراك از راه اول است یا استدراك از راه دوم؟

مرحوم آخوند فرمودند: بلی، در بعضی از اصول عملیه - که مقصودشان از بعض اصول عملیه، اصول عملیه‌ای است که ناظر به واقع نیست، اصول غیر محرزه مثل اصالة الاباحه - تنافی وجود دارد؛ برای اینکه **كل شيء لك مباح** یا **كل شيء لك حلال** جعل می‌کند **يك** حکم ظاهری را، و ظهور در این دارد که خود آن شیء عنوانش مباح یا حلال است؛ حالا **يك** شیء در واقع حرام باشد، شما شك کردید حلال است یا حرام، **كل شيء لك حلال** به شما می‌گوید حلال است.

در اینجا، بین این اذن ظاهری و آن منع واقعی تنافی است. ایشان تنافی را در این مورد قبول می‌کند؛ منتها ما زمانی که **کفایه** می‌گفتیم، قرائنی اقامه کردیم بر اینکه این «نعم»، استدراك از راه جمع دوم است و نه راه جمع اول.

راه حل سوم مرحوم آخوند: ایشان می‌فرماید که دو نوع حکم فعلی داریم؛ يك حکم فعلی من جميع الجهات داریم و يك حکم فعلی من بعض الجهات؛ که اسم اولی را «فعلی تنجیزی» و اسم دومی را «فعلی تعلیقی» گذاشته‌اند؛ و می‌خواهند بفرمایند احکام ظاهریه برای ما فعلی تنجیزی است و احکام واقعیه فعلی تقدیری است. - حالا این را يك مقداری توضیح دهیم - مرحوم آخوند در چند جای کفایه این تعبیر را دارد؛ و عمدتاً هم در اول بحث احتیاط، در دوران بین متباینین این تعبیر را دارند؛ می‌گویند: **فعلی من جميع الجهات بان يكون واجداً لما هو علة التام للبعث و الزجر الفعلي** فعلی من جميع الجهات آن است که واجد علت تامه بعث فعلی و زجر فعلی است؛ یعنی هرچه که نقش دارد در اینکه مولا بخواهد بالفعل بعث کند، این واجد آن علت تامه‌اش است؛ ولی فعلی تعلیقی واجد آن نیست.

ایشان می‌فرماید: احکامی که در واقع هست، شارع حکم را انشاء کرده و به مرحله فعلیت - یعنی بعث و زجر - رسیده است؛ ببینید کسی که نمی‌داند در قرآن یا در لوح محفوظ، با توجه به آیه **لله على الناس حج البيت** وجوب حج برای او انشائی است یا فعلی؟ برای کسی که هنوز مستطیع نشده، این حکم انشائی است؛ اما برای کسی که واقعاً مستطیع است، اما از این حکم خبر ندارد، این حکم در حق او فعلیت دارد؛ و روی این مبنا که «الكفار مكلفون بالفروع» - البته مشهور این مبنا را قبول دارند، ولی ما قبول نداریم - نیز تکلیف فعلی است؛ چون در تکلیف انشائی که اختلافی وجود ندارد.

آن وقت آخوند می‌فرماید: این تکلیف فعلی، اگر به حد بعث و زجر برسد، به آن می‌گوئیم فعلی؛ که اگر مولا حکم را جعل کرد و آن را به این حد رساند به طوری که لو علم به المكلف، این می‌شود فعلی تام؛ فعلی من جميع الجهات لو علم به المكلف؛ اما اگر مكلف به آن علم پیدا نکرد، می‌شود فعلی ناقص، فعلی من بعض الجهات.

مرحوم آخوند می‌فرماید: الآن که روایت می‌گوید نماز جمعه واجب است و حال آن که در واقع، نماز ظهر واجب است؛ فرض ما این است که عامل به این روایت علم به واقع ندارد، حالا که به واقع علم ندارد، می‌گوئیم آن حکم واقعی، فعلی من بعض الجهات است؛ و این حکم ظاهری، فعلی من جميع الجهات است؛ «من جميع الجهات» یعنی مكلف الآن علم به حکم ظاهری دارد و از هر جهت شرایط بعث و زجر نسبت به آن موجود است.

معنای دیگری هم در بعضی از عبارت مرحوم آخوند در کفایه برای «فعلی من جميع الجهات» آمده و آن این که فعلی من جميع الجهات مربوط به جایی است که اذن در مخالف داده نشده باشد.

بگوئیم در واقع، برای فلان عمل، حکم حرمت آمده است، ولی این در صورتی فعلی من جميع الجهات است که با كل شيء لك حلال اذن در مخالفت با آن صادر نشده باشد؛ که اگر اذن در مخالفتش، اذن ظاهری باشد، دیگر فعلی من جميع الجهات نیست. خلاصه این که مرحوم آخوند در راه سوم می‌فرماید محذور خطابی و تکلیفی در جایی است که دو تکلیف، فعلی من جميع الجهات باشند؛ اما اگر یکی فعلی من جميع الجهات و دیگری فعلی من بعض الجهات باشد، همین مقدار اختلاف سبب می‌شود که محذور خطابی از بین برود.

این سه راه جمع که مرحوم آخوند در کفایه گفته است؛ در اینجا مرحوم نائینی و مرحوم اصفهانی، نسبت به راه جمع اول، اشکال مشترکی دارند که اشکالات اینها را ببینید، حواشی کفایه را هم ببینید؛ تا بررسی کنیم که کدام یک از این سه راهی که مرحوم آخوند بیان کرده، صحیح و قابل قبول است؛ ان شاء الله روز شنبه دنبال می‌کنیم. و السلام.